

## «اژدرها و ببرهای آسیایی»

## وحید کیوان

از بیش از ۲۰ سال پیش جنوب شرقی آسیا به عنوان یکی از منطقه‌های پیش‌رفت سریع اقتصادی سیاره‌ها ما شناخته شد. این پیشرفت همواره مورد ستایش بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و شورای پردازان اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری جهانی بوده است. از آن زمان مدل توسعه اقتصادی جنوب شرقی آسیا به عنوان سرمشق توسعه جهان سوم (جنوب) تبلیغ می‌شود. شماری از روشن‌فکران و اقتصاددانان جنوب که ناشسته یا ناآشناسته شیفته‌ی این مدل توسعه بودند، همدارهای نقاد «ببرهای آسیایی» را ریختند می‌کردند و آن را تبلیغ موهوم علیه سرمایه‌داری جهانی وانمود می‌کردند.

شکی نیست که غلبه غیرموجود دلیل‌های روشن در افشای چنین مدل توسعه‌ای نیاز به زمان نبود که پوشیده‌ها از پرده بیرون افتد و حقیقت‌ها در افکار عمومی جهان عریان شود.

آن چه در برخورد نخست به پدیده‌ی افسون‌گر «اژدرها و ببرهای آسیایی» می‌توان گفت، چند عامل مهم در بروز و ظهور آن‌ها نقش اساسی ایفا کرده است:

۱. مقابله با گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی در منطقه و برجستگی استراتژیک شرق و جنوب شرقی آسیا پس از بیروزی انقلاب چین، تشکیل جمهوری توده‌ای کره‌ی شمالی و آزادی مردم ویتنام پس از خونین‌ترین جنگ ضداستعماری علیه استعمارگران فرانسوی و امریکایی.
۲. نیاز سرمایه‌های جهانی به استقرار در منطقه برای دسترسی به واسطه به بازار عظیم آسیا.
۳. استفاده از نیروی کار ارزان برای تولید انواع کالای بر مصرف.
۴. تحکیم مبانی سیاسی و نظامی امپریالیسم بر اساس اقتصادهای وابسته.

بنابراین بدون توجه به هر یک از این عوامل‌ها نمی‌توان به تحلیل روشن و درست مسئله در زمینه شکل‌گیری افسانه‌ی «اژدرها و ببرهای آسیایی» دست یافت.

## مدل توسعه‌ی ناپایدار و وابستگی اور

در جنوب شرقی و شرق آسیا از دیرباز چهار کشور کره، هنگ‌کنگ، تایوان و سنگاپور را اژدها یا اژدر DRAGON و چهار کشور اندونزی، تایلند، مالزی، و فیلیپین را ببرهای کوچک می‌نامند. شنیده می‌شود که این کشورها به حیوانات شکاری و جمعوتی

اقتصاد جهانی مربوط به رشد سریع صنعت این کشورها بنا به موفقیت جنرالیا - سیاسی آن‌ها در سه دهه‌ی اخیر است.

در حقیقت از همان آغاز کار هیچ چیز مجیز نمون در «میزبانی اقتصادی» این مدل به چشم نمی‌خورد مسئله‌ی خیلی ساده عبارت از افزایش شتابان سهم سرمایه‌داران بزرگ ملی و سرمایه‌های خارجی مستقر در این کشورها به وسیله برانگیختن بازار برای رشد و توسعه افشارگی‌بخش آن بوده است. این کار به موهبت نیروی کار فوق‌العاده فراوان و ارزان، دخالت شدید دولت به آن‌ها و ناچیز گرفتن نهادهای دموکراتیک فساد سیاسی تا عالی‌ترین سطح مقام‌های دولتی و ممنوعیت و محو هر نوع فعالیت و مقاومت سندیکایی و سرکوبی‌های خونین جنبش‌های اعتراضی انجام گرفت.

این مدل توسعه که کشورهای یاد شده را به کارگاهی برای صادرات تبدیل کرد در اساس وابسته به سه بازار بزرگ جهانی ژاپن، ایالات متحد و اتحادیه اروپا بود. بنابراین قابل پیش‌بینی بود که در کشوری اقتصاد سه بازار یاد شده به وجود آید تعادل صادرات آن‌ها از بین می‌رود و اشکلی، مقاومت برخی دولت‌های شمال در برابر تولیدهای کشورهای آسیایی به منظور جلوگیری از نفوذ آن‌ها در بازارهای ملی خود مانع جدی برای دوم موفقیت جنوب شرقی آسیا بود.

## ساخت مدل توسعه‌ی اژدرها و ببرها

در این جا برای برهیز از درازی گفتار تنها مدل اقتصادی یکی از اژدرها را به منظور آگاهی از چگونگی شکل‌گیری این مدل توسعه در شرق و جنوب شرقی آسیا از نظر می‌نگاریم. پدیده‌ی است که این مدل صرف‌نظر از خصصه‌های مشترک به کلی در هر کشور مستطقی با ویژگی‌های خاصی به اجرا درآمده است.

کره‌ی جنوبی در ۲۵ سال پیش از کشورهای افریقایی قسب‌ت بود. این کشور طی سه دهه به یک قدرت عظیم اقتصادی تبدیل شد که اکنون در ساخت و تولید شش دومین مقام در تولید وسایل الکترونیک بر مصرف سومین مقام در تولید اتومبیل پنجمین مقام در تولید فولاد ششمین مقام و از جهت صادرات و واردات دوازدهمین مقام را در جهان دارد. بین ۱۹۶۳ و ۱۹۹۵ تولید ناخالص داخلی واقعی آن ۱۲ برابر درآمد سرانه‌ی آن هفت برابر شد و طی ۱۵ سال اخیر تولید صنعتی این کشور ۲۵۰٪ افزایش یافت.

این پیش‌رفت فوق‌العاده مدیون شتابوردها (Chaebol) [جمعیت بزرگ معیشت]ی‌هاست گروه‌های سامسونگ، هیوندا، LG، گروپ، دامرو، سائوپونگ که تا دو سوم زیر نظر سازماندهای بنیان‌گذارشان قرار دارند. سازندگان طرح توسعه‌ی هستند که توسعه یک رژیم نسلی ناسیونالیست و ارشادی راه‌انداخته شد. کره‌ی جنوبی طی سه مرحله بزرگ مرحله‌ی جانفش‌سازی برای صادرات (۱۹۵۳-۱۹۶۱)، مرحله‌ی ارتقاء صادرات (۱۹۶۱-۱۹۷۳)، مرحله‌ی توسعه‌ی صنایع سنگین

(۱۹۸۰-۱۹۷۳) از وضعیت کشور در راه توسعه به کشور جدید صنعتی شده کام نهاد و به یکی از اژدرهای آسیا تبدیل شد.

شایسته‌ها که به‌طور اساسی اقتصاد را کنترل می‌کنند، لولا‌هایی به پای گلین هستند (دندانی درجه‌ی نخست آن‌ها ۳۳٪ تولید ملی و صادرات را در دست دارند) آن‌ها به علت وابستار بودن زیاد تنها با حمایت بی‌وقفه سیستم بانکی تابع شدید قدرت پابرجا می‌مانند. پیش‌رفت شتابوردها تنها با برخورداری از پشتیبانی یک دولت تلگرا که با رابطه‌های تنگاتنگ و رهبران سیاسی تقویت می‌شود امکان‌پذیر شده است. چنان‌که سامسونگ پیش‌رفت خود را در جای نخست مدیون رس‌جمهور پس از جنگ سیکمان ری است و صود دادنامه Daewoo بنون حمایت سیاسی‌جمهور سابق ژنرال پارک چونگ میونگ ممکن نبود چنان‌که ملاحظه می‌شود. دولت‌های موسسه‌ها - دولت‌ها - کارکنان راه راه به روی فساد گسترده کشور نادرسی‌های مختلف سال‌های اخیر نشان داد که چگونه بالاترین رهبران اقتصادی و سیاسی این کشور در فساد ملی غوطه‌ور هستند. آشکار شد که ژنرال رفته‌رفته ریسی‌جمهور دولت در فاصله‌ی ۱۹۹۲-۱۹۸۸ صنایع مخفی مشترکی از بول‌های کشور شده به مبلغ ۶۵۰ میلیون دلار تشکیل داد.

شایسته‌ها درگیر وابستگی تنگاتنگ استراتژیک و اقتصادی به ایالات متحد و ژاپن هستند که طی جنگ سرد شکل گرفته. این دو کشور به ترتیب ۱۸٪ و ۲۲٪ سهم بازار کره را در دست دارند و ۲۹٪ و ۲۷٪ سرمایه‌گذاری‌های خارجی آن‌ها را تأمین می‌کنند. این رونق در عرصه تجارت نیز وابسته‌اند. صادرات که ۱۹۹۱٪ تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌داد در ۱۹۹۵٪ رسید با کسب تخصص در زمینه‌ی الکترونیک و پارچه‌های صادرات این کالا‌ها به ترتیب به ۲۸٪ و ۱۵٪ فروشی یافت و در برابر شیمی در سطح ۲۷٪ کشتی در سطح ۵٪ پانلی مانند شایسته‌ها که به قیمت‌شکنی در زبان فروختن برای تصاحب بازارهای خارجی و در هم شکستن رقابت دست می‌زنند. بی‌درنگ با عمل مقابله به مثل رویه‌رو می‌شوند چنان‌که در فوریه ۱۹۹۶ کمسیون پروکسل تصمیم گرفت سازدهای الکترومغناطیس وارده از کره را به میزان ۲۴٪ مالیات‌بندی کند.

یکی دیگر از نقص‌های مهم شایسته‌ها وابستگی تکنولوژیک آن‌هاست که به ضعف پژوهش - توسعه مربوط می‌شود. از این رو کارگاه‌های کشتی‌سازی به گروه‌های ژاپنی بدهی‌های سنگینی دارند و از این باب ۵٪ تا ۱۰٪ قیمت کشتی را به آن‌ها می‌پردازند همین وضعیت در مورد اتومبیل مسافت دارد هنگامی که هیوندا از وضعیت خود احساس رضایت می‌کرد و به تنهایی نخستین اتومبیل خود را تولید کرد در حقیقت ۱۱٪ سرمایه‌ی آن به میسیتی‌می تعلق داشت. کیا Kia نیز ۷۱٪ به مزدا‌ی ژاپن وابسته بود. دامرو به زحمت با شریکت جنرال موتورز قطع رابطه کرد.

از آن زمان شایسته‌ها شرکت‌های با سرمایه‌ی

چنگ توسعه  
سازماندهای سیاسی  
و اقتصادی



مهم بایلتد به آنگ رشد سالیانه ۶٪ بسته کتند. این امر به آن ها امکان استرداد وامهای شان را نمی دهد. وام ۱۰۰ میلیارد دلار است که بخش مهمی از آن بایند کشور آینده پرداخت شود. وام آلتونزی در حال حاضر به ۱۱۰ میلیارد دلار یعنی ۷۰٪ تولید ناخالص ملی بالغ می گردد. وام ۲۷٪ افزایش یافته است. این وامها به طور اساسی خصوصی اند.

۳. سرمایه های خارجی پس از سود حستن از رونق بازارهای آسیایی بی درنگ در جستجوی پناهگاههای دیگر برافزاندند. مثلاً فیلیس که مالزی را «غیرقابل» تشخیص داد آماده شده است این کشور را ترک کند. چون ارزش کار در این کشور بالا است به خصوص اگر از این حیث آن را با چین مقایسه کنیم. با تعطیل کارگاههای فیلیس ۱۵۰۰ شغل از میان می رود. شرکت های دیگر خارجی نیز در جستجوی نیروی کار ارزان همین سیاست را در پیش گرفتارند.

۴. توان سودگری های مالی کشور پیش از پیش اتکا و وابستگی مالی اقتصادهای جنوب شرقی آسیا را به منابع مالی سرمایه ی جهانی پیش از پیش بریان کرد. لروزش و زیر و روسی این اقتصادها نتیجه همین وابستگی ها بوده است. بر عکس کشورهای که کمتر در اقتصاد جهانی ادغام شده اند و در بحران محسوس ماندند. چین و هند در این زمینه نمودارند. پکن خود را از رفتار خودسزانه ی سرمایه گذاران و بورس بازار خطرناکی چون زورروس و صندوق های وام دهنده ی آمریکایی خوب حفظ کرده است.

۵. تاوون مهم پیشرفت یک سوویه و ناموزون اقتصادی جنوب شرقی آسیا فرهای کردن محیط زیست، استثمار بجردهای زحمتکاران، خرابی وضع آموزش، مسکن و بهداشت عمومی و خدمات اجتماعی است. عرا از دیگر غارضهای مهم این مدل توسعه تعطیل یا محدودیت فعالیت حزبها، سندیکاها، برقراری ماسور شدید مطبوعات، فقدان آزادی بیان و اندیشه، اختناق، تضعیف جامعه ی مدنی، ضایعهای سنگین فرهنگی و بی خویشی انسان است.

۶. دولت در مدل توسعه ی فائزدها و بیهزای آسیایی، دولت مداخله گر، کزیمه به سود سرمایه های بزرگ داخلی و سرمایه های جهانی است. زحمتکاران هیچ سهمی در توزیع قدرت ندارند. و این کاملاً خلاف نظر تئوری برتران لیویرال است که عدم مداخله دولت و رشد بی قوادری سرمایه ی خصوصی را شرط بسط دموکراسی و مشارکت مردم در سرنوشت خود می نامند.

۷. مدل توسعه در «تولید برای صادرات» جنوب شرقی آسیا مدل ادغام سرمایه به بیروز باخشی با سرمایه ی خارجی و تبدیل کشور به زبدهی اقتصادی سرمایه داری جهانی در چهاره ی خوشبختی رویش غول های با پای کهن است. هر کشور در چنین وضعی ناگزیر در جزئی اشتراک و صندوق بین المللی پول، «دراکت جهانی» سازمان همکاری و توسعه ی اقتصادی (OCDE) و سازمان جهانی تجارت (OMC) گات سابق قرار دارد. این ارگان ها هرگاه از کشورهای مانده کشورهای توسعه ی شرق و جنوب شرقی آسیا در بازارهای رقابتی

احساس خطر کنند با استفاده از نقطه ی ضعف و اسلار بودن سنگین این نوع کشورها و به کار گرفتن اهرم سوداگری مالی و بورس بازی و دیگر ترفندهای اقتصادی چون محدود کردن بازارهای رقابتی رفیب ناخواسته را به زمین می کوبند.

### باید اوکتاو یو یاز باشی تا ... «به بهانه ی درگذشت یاز»

همه می میرند اما بسیار کیهانگی مثل شاعر و نویسنده هشتاد و چهار ساله ی مکزیک که با صنای جان دهنه ی خود به مرگ که نیش را بی معنا می کند. اوکتاو یو یاز در ۳۱ مارس ۱۹۱۴ در مکزیکوش به دنیا آمد و در ۱۹ آوریل ۱۹۹۸ برابر با ۳۰ روز و دین سال جاری وقتی از دنیا رفت که وطنی به صورت بی نشانده او از نسل آن دسته از روشنفکران آمریکای لاتین بود که تاریخ و اقتصادات آن به سان بخت بلند به با



او یابیان ساده و جو و استعاره گر عالی رده همهی چپالها و خوشنویسهای ازمنده و آیینی که در ادبیات استیلا یان در مردمان آمریکای لاتین روا نداشتند نزدیک به سیمد سال حامل فرهنگ و مروج تمدنی بودند که از هر پایت بر فرهنگ اینکایی و از کسی رجحان نداشتند منتضی رو به کمال که هیراه و هیزمان با بسیاری موهبه ی مسیحیت و زبانهای زنده و پویا را در فرهنگ بیوی و ایستاکه به پستی و زبانهای هاپه جزو او می یافته اند. او بودند تزویق کرد گویا باید نسل دوره ی بدید می آمد که علاوه بر مرده ریگ نیاکان سرخپوست خود سهمی بزرگ از فرهنگ و تمدن مردمان سفیدپوست اروپا را همص و جذب می کرد تا فرهنگ و ادبی را به جهانیان عرضه کند که علاوه بر اساتذ از جنبایش تشبیه و فریبده برخوردار باشد.

اگر نه امثال بولروخس، آستوریاس، پاز، یوسا، فونتنس، رولفو، و حنا نورو می یابست همدانده همگان آسیایی و افریقاییان در آنرا می مانند و تا هنوز با مردگان شان تکریم می یابند.

باید بارهه، خرافات، عبادات رسوم و خبیثی از چیزهای دیگر در مواجهه با فرهنگ بلند و به روز نقد و بازرزینی شده باشد. دست کم یکی دو زبان زنده

اروپایی را به خوبی آموخته باشی، در چالش تنگناگت و در دانشگاهی معتبر بخشی از فرهنگ بشری را زیر و رو کرده باشی، سالها با دستهای جون سفید کاردار، زاین، استاد ... در فرانسه، ژاپن، هند، و آمریکای لاتین به سر برده باشی تا با فراغ بال و به دور از بدن اتوجهها و آموخته هایت با غربال کرده و سامان بدهی. از نزدیک آزدی را تجربه کرده باشی، در همان هوا که مالروها و ساتر تراها به سینه می برند تنض کرده باشی، گفته باشی، شنیده باشی و سرکوب شده باشی تا با جمهوری خواهان اسپانیا همسرگ شوی، نهضت انقلابی سوررالیسم را درک کنی و بفانی که آلترو به تروتون از کجا آمده و چرا این نوع شفاف است.

باید به این هغه دهها مارکوز و آمرورسو، پیاز و فریبا را ز دست داشته باشی و همه ضایعات طبیعی و تنض تمدن را از نزدیک لمس کنی تا برای راهی از سرخوگی و ناسیستی، متلفزیسی را بسا بگناری که میان شرق و غرب در نومان است.

با این همه هر کسی پاتر نمی شود چه برونده بسیاری در همان موقعیتها و با همان مقفورات که نه به سال ۱۹۳۷ دودانش جمهوری خواهان با فرانکو جنگیدند، نه مسته سفارت را به اعتراض علیه خشونت با دانشجو یان انقلابی و شهاننده نه مجموعه ی فصل یرمان را که کمر بلند و درخشان سنگ آفتاب آخرین جزو آن است نوشته اند که درگان آب و گل را دو نه جایزی بین المللی شمر ۱۹۶۴ را از آن خود کردند.

باید اوکتاو یو یاز باشی که مجله ی ویولتا را تأییر و اداره کنی، دهها تحلیل و نقد اجتماعی - سیاسی - فرهنگی بنویسی، اسنوهی سخنرانی و مشاحیه روشنگر داشته باشی، کلاه سخنانی مفروضه و متاباود بگویی تا انجمن ناشران و کتفروشان، جایزی صلح ۱۹۸۴ و آکادمی نوبل ادبی ۱۹۹۰ را پیش گزینا کنند و میرعلایی های در گوشه و کنار جهان قسمتی از عمر را بر سر ترجمه ی آثار تو بگذارند.

باید اوکتاو یو یاز باشی که به هنگام دریافت جایزی صلح ۱۹۸۴ بگویی: «صن در سال ۱۹۱۴ یسطن سلطان تاسیمون زاده شادمه و برای نویسنده گان نسل من جنگ امسری دایمی و رشتشاک بوده است. من دست به نوشتن زدم زیرا می سروصدترین کاری بود که می توانستم انجام دهم تا مگر از این طریق ضیاعوی سخته جویی ها و جنگ های ترسناکمان را خشتا سازم. می نوشتم، من هنوز می نویسم زیرا ادبیات زبانی است که مرا با دنیای بیرون با خوناندگان با خودم به گفتگو می دارد» (۱) یا در مصاحبه با ریتا گیلبرت بگویی: «عشق را برانگیزید که امسری انقلابی است در برابر ایتدال» (۲)

۱. کتی شماره و چهار - پنج دنیا، اوکتاو یو یاز، ترجمه غلامعلی میرا، ص ۲۲۱ (سخنرانی باز که به مناسبت دریافت جایزی صلح در سال ۱۹۸۴ در شهر فرانکفورت ایراد شده است).

۲. نقل به معنی از هفت ترجمه صد هجدهم نژادی تنظیم (مصاحبه با یاز)